

تصحیح تخمین سبک‌شناسانه از زمان نگارش جامع‌الستین با روشی متن‌شناسانه

ساسان زندمقدم*

چکیده

پژوهش پیش رو به ارائه روشی نو برای تصحیح تخمین‌های سبک‌شناسانه از زمان نگارش آثار ادبی با تاریخ نگارش مجهول می‌پردازد و نشان می‌دهد که متن‌شناسی امکاناتی به دست می‌دهد که می‌توان بوسیله آن‌ها عدم دقت روش‌های سبک‌شناسانه را تصحیح کرد. اساس این روش قیاس تطور ضبط‌های اشعار فارسی و عربی درون متن است که می‌تواند روش تخمینی دقیق از زمان نگارش اثر باشد. خصوصاً اشعار عربی که دارای بسامد کمی از تطور ضبط هستند و این ناشی از ناآشنایی عام مخاطبان فارسی زبان با زبان دوم (عربی) است. جامع‌الستین به عنوان نمونه بررسی شده با این روش، گواه کارآمدی آن است. جامع‌الستین نوشته ابوبکر احمد بن محمد بن زید الطوسی که به «تفسیر سوره یوسف» هم مشهور است، تاریخ نگارش مشخصی ندارد. در این مورد تاکنون صرفاً با معیارهای سبک‌شناسانه قضاوت شده است و از روی مختصات سبکی، تاریخ نگارش این اثر را همزمان با کشف الاسرار یعنی حدود دهه دوم قرن ششم دانسته‌اند. نگارنده پس از برخورد با ابیاتی عربی در جامع‌الستین که سراینده آن حداقل هفتاد سال متأخر بر تاریخ تخمینی این کتاب بود، به دقت این تخمین مشکوک شد. به دست آمدن شواهدی دیگر در متن جامع‌الستین که با نتیجه روش ابداعی این پژوهش هم‌خوانی کامل داشت، نشان داد که تاریخ نگارش جامع‌الستین نه دهه دوم قرن ششم بلکه دهه دوم یا سوم قرن هفتم است.

واژه‌های کلیدی

تخمین سبک‌شناسانه، تطور ضبط‌های اشعار، تاریخ نگارش جامع‌الستین، اشعار درون متن جامع‌الستین

مقدمه:

تاکنون تنها راه شناخته شده برای حدس زدن تاریخ نگارش کتابی که به هر علتی تاریخ حیات مؤلف آن مشخص نبود، علم سبک‌شناسی بود. حال تصور کنید نویسنده کتاب کسی باشد که متفاوت با زمان خود می‌نویسد. یعنی شاعر یا

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی parsigooy@gmail.com

نثر نویسی که زمان حیاتش معلوم نیست، به هر علتی قدم بر قدم گذشتگان نهد و کمتر نشانه‌ای از زمان حیاتش به جای بگذارد. حال شناخت زمان حیات مؤلف و نگارش آن اثر با معیارهای سبک‌شناسانه دشوار خواهد بود؛ اگر از منظر انتخاب واژگان به عنوان یکی از مهمترین مختصه‌های زبانی در تشخیص سبک بنگریم، خواهیم دید واژگان یک شاعر یا نثرنویس ممکن است به دلایلی به گونه‌ای انتخاب شوند که باعث اشتباه در تشخیص زمان نگارش اثر با معیارهای سبک‌شناسانه شوند. فی‌المثل شاعری چون انوری که با واژگان رایج در زمان خویش شعر می‌سروده است، شعری متفاوت از شعرای هم‌زمانش، که در سرودن بر واژگان استادان ماقبل خود تکیه داشته‌اند، می‌سراید. لذا بر اساس علم سبک‌شناسی باید متعلق به زمانی متفاوت از معاصران خود باشد؛ و ما بواسطه روی‌شناس بودن اوست که در سرگذشت و تاریخ حیات او شکی نداریم. با این اوصاف می‌توان دید که نقیصی در روش علم سبک‌شناسی برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی وجود دارد.

پیشینه پژوهش

در حد جستجوهای نگارنده تنها روش مورد استفاده برای تخمین تاریخ نگارش متونی با هویت ناشناس، عرضه متن به معیارهای علم سبک‌شناسی بوده است؛ نیز در خصوص اینکه نقص مورد اشاره در روش تخمین سبک‌شناسانه از تاریخ نگارش آثار مجهول الهویه را چگونه می‌توان رفع کرد تاکنون پژوهشی انجام نشده است. در خصوص نمونه بررسی شده با این روش یعنی جامع‌الستین، تخمین‌های ارائه شده دکتر معین و مصحح جامع‌الستین (محمد روشن) نتایج منتج از معیارها و روشهای علم سبک‌شناسی است و پژوهشی که این نتایج را در خصوص جامع‌الستین یا هر اثر دیگری، بازنگری کرده باشد موجود نیست.

روش پژوهش

در این خصوص متن‌شناسی است که می‌تواند نقص مورد بحث در علم سبک‌شناسی را تصحیح کند. متن‌شناسی که در واقع روشی است که برای تصحیح متون مورد استفاده قرار می‌گیرد، وسایلی را در اختیار ما می‌گذارد که می‌توان علاوه بر تصحیح متون، برای تخمین تاریخ نگارش متون مجهول الهویه از آن بهره جست. این پژوهش نشان خواهد داد که چگونه این کار امکانپذیر است. روش ابداعی این پژوهش می‌تواند کاربردهای زیادی داشته باشد. این روش در خصوص مبحث تاریخ ادبیات می‌تواند اشتباهاتی را که در بسیاری از تذکره‌ها رخ داده مورد نقد قرار دهد و تمامی مواردی که صرفاً علم سبک‌شناسی نظر آخر را داده است، مورد بازبینی قرار دهد. در متونی که از نظر محتوایی یکسانند گاه ابیاتی مثل سایر می‌شوند و توسط نویسندگانی که طی زمانهای مختلف در آن مبحث آثاری بر جای می‌گذارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. چون در زمان‌های قدیم صنعت چاپ وجود نداشت، نیز دسترسی به نسخ مختلف از یک کتاب برای نویسنده مقدور نبود، تغییراتی که در ضبط ابیات به هنگام استنساخ از کتب، یا وام گرفتن از مطالب آنها اتفاق می‌افتاد، به گونه‌ای بوده است که قیاس ضبط‌های آنها در متون مختلف یک روند قابل پی‌گیری را بوجود می‌آورد. به این معنا که اگر ما کتابی مجهول الهویه داشته باشیم که تاریخ نگارش آن را ندانیم و در آن بیت یا ابیاتی از این دست باشد، می‌توان تاریخ نگارش آن را با مطابقت ضبط ابیات مذکور، با روند تغییرات ضبط آن ابیات طی قرون متمادی در

کتاب هم‌محتوایش، تخمین زد. در این میان اگر این ابیات به زبانی متفاوت از متن باشند، به علت ناآشنایی یا آشنایی کمتر کاتبان که سهم عمده تغییرات ضبط‌ها به عهده آنهاست، تطورات کمتری در ضبط‌ها خواهند داشت و در نتیجه امکان بهتری را برای پیگیری روند تغییرات ضبط‌ها به دست می‌دهند. جامع الستین نمونه‌ای از این دست معماست که تاریخ حیات مؤلف و تاریخ نگارش آن مشخص نیست. ما این روش را روی این کتاب که دارای ابیات عربی و فارسی بسیاری بود که در متون هم‌محتوایش، یعنی متون وعظ، مورد استفاده قرار گرفته بود اعمال کردیم. چرا که جامع الستین طبق گفته مؤلفش برای راغبان تحصیل فن وعظ نوشته شده است. نتیجه به دست آمده فرض ما را در خصوص امکان استفاده از این روش تأیید کرد و نشان داد که کتابهایی که از نظر زمانی به هم نزدیک‌ترند ضبط‌های بسیار نزدیکتری از ابیات مورد اشاره دارند. با این روش حدس‌هایی قریب به یقین از تاریخ کتابت این اثر میسر شد. این حدس‌ها با یافتن ابیاتی مورد استفاده طوسی که سراینده آنها بسیار متاخر بر تاریخی بود که تخمینهای سبک‌شناسانه از تاریخ نگارش جامع الستین به دست می‌داد و شواهد تاریخی دیگر موجود در متن، به یقین بدل شد.

معرفی جامع الستین

نسخه خطی جامع الستین یا تفسیر سوره یوسف نخست توسط دکتر معین در مجله یغما معرفی شد. سپس توسط آقای محمد روشن و با نظارت احسان یارشاطر تصحیح شد. ویژگی‌های سبکی این متن از جمله آوردن اشعار در متن نشر، زمان نگارش آن را به طور تقریبی مشخص می‌کند. دکتر معین در مقاله‌ای با لحاظ کردن همین ویژگی‌ها و جمله‌ای در متن که تلویحا به زمان نگارش آن اشاره دارد، آن را از مؤلفات قرن ششم دانسته‌اند (طوسی [مقدمه مصحح]، ۱۳۵۶: ۱۲) که با اظهار نظر مصحح مبنی بر شباهت آن در نوع پرداخت و روش تنظیم به کشف الاسرار - نوشته شده در سال ۵۲۰ - همسو است. مصحح (محمد روشن) صرفا به ابیات، مابین سطور و پایان فصول این کتاب اشاره کرده است و می‌گوید که گاه به نهایت سست و سبک‌اند [طوسی [مقدمه مصحح]، ۱۳۵۶: ۱۳]. در تصحیح این متن از مقابله دو نسخه که یکی به تاریخ ۷۱۱ ه. ق. و دیگری به تاریخ ۸۴۷ ه. ق. است استفاده شده است و مشکل اینجاست که نسخه متقدم هیچ نشانی مبنی بر هم زمانی با مؤلف ندارد. بررسی اشعار این کتاب که مسبوق به پیشینه‌ای نبود، این نکات را نشان می‌دهد: نخست اینکه در این متن ۲۴۹ قطعه شعر بالغ بر ۶۹۵ بیت وجود دارد که ۲۴ بیت آن عربی است؛ ۱۶۸ رباعی که چهار رباعی از آنها در متن تکرار شده است، ۵۹ قطعه شعر با قالب غزل، پنج بیت فرد که یکی تکرار شده و ۱۸ قطعه شعر عربی. دیگر این که در محدوده جستجوهای راقم این سطور، از بین اشعار پارسی ۶ رباعی و یک مصرع آن، قطعا از دیگران است. از اشعار عربی با حدسی قریب به یقین هیچیک از آنها از او نیست و او در تقلید صرف آنها کوشیده است. از بررسی اشعار و جملاتی که در پی نوشت قرار گرفته و متعلق به دیگر نسخه مقابله شده با اساس است، نیز می‌توان نتایجی به دست آورد.

بررسی سبکی اشعار پارسی که سراینده‌ای جز مؤلف برای آنها نیافتیم

قصد ما از این بررسی اولیه، پیش از هر چیز احاطه بر حدود و ثغور طبع طوسی در شاعری است تا در نهایت بتوانیم با این شناخت فصل ممیزی برای تحلیل‌های لازم در این مقال داشته باشیم.

الف: بررسی وزن عروضی^۱

از ۵۹ قطعه شعری که علاوه بر رباعی‌ها در این متن یافت می‌شود، ۴ قطعه رمل مثنی‌سالم، ۲ رمل مسدس‌سالم، ۳۰ قطعه رمل مثنی‌مقصور، ۲ قطعه رمل مثنی‌مخبون‌محدوف، ۱ قطعه رمل مسدس‌مخبون‌محدوف و ۳ قطعه رمل مسدس‌محدوف‌اند؛ ۲ قطعه هزج مثنی‌سالم، ۳ قطعه هزج اُخرب (دوری)، یک قطعه مصرع چهاربیتی با وزن رباعی (اُخرب مکفوف ابتر؛ انگار که اتصال دو رباعی غیر خصی باشد)، یک قطعه هزج مسدس‌محدوف و ۱۵ قطعه هزج مثنی‌اُخرب مکفوف‌محدوف. ذکر این نکات نشان دهنده آن است که گستره وزن عروضی شخص به عنوان یک شاعر بسیار محدود است. یعنی فقط در دو بحر از معمول‌ترین بحور متفق‌الارکان و گوش‌آشنا‌ترین ذخافات آنها. هر چند به واقع شاعر هم نبوده است و از جمله وعاظ بوده است و در ابتدای کتاب می‌آورد که کتاب را به درخواست مردم آذربایجان برای موعظه و آشکار کردن فن و عظم نوشته است (طوسی، ۱۳۵۶: ۱-۲). غیر از محدودیت در بکارگیری وزن، اشکال‌های عمده در رعایت قوانین عروضی دارد؛ تا آن حد که حتی قدرت درک درست از وزن را نمی‌توان برای او متصور شد. فی‌المثل در دو شعر، اشتباهی آشکار دارد و یک سبب را از انتهای ضرب کلیه مصراع‌های اول یک شعر-جز در بیت اول- ساقط می‌کند (طوسی، ۱۳۵۶: ۱۳۵۳-۱۵۷). گاه هم عبارتی که همانند بیت سروده، اصلاً وزن ندارد یا صرفاً کمی آهنگین است؛ گویی از جمله جملاتی است که بر سر منابع بدون دقت در وزن و فقط برای رعایت اندک موسیقی‌ای خوشایند، خوانده می‌شود و اصلاً نمی‌توان به آن اطلاق شعر کرد:

ای پرده شرم برداشته در بازار ملامت یاد کن از آن رسوایی در بازار قیامت

ای بریده بی حرمتی از برادر یاد کن از آن روز هجران داور

(طوسی، ۱۳۵۶: ۹۲-۹۱)

هرچند در اکثر اشعاری که سروده است وزن را رعایت کرده است اما در سرودن بغایت ضعیف است.

ب: بررسی واژگان^۲

در مورد مختصات زبانی واژگان باید گفت که بررسی بسامد واژگان شعر او نشان می‌دهد که کلمات "وصل، وصال و وصلت" با بسامد ۴۵ و "دوست" با بسامد ۲۴، "بهشت" با بسامد ۱۹، "جنت" با بسامد ۷ و "جنه المأوی" با بسامد ۲ به کار رفته‌اند که در مقابل آنها "فراق و فرقت" با بسامد ۲۴، "عاصی، معصیت، عصیان و عاصیا (الف ندای فارسی)" با بسامد ۲۱، "دوزخ با بسامد ۱۷، "آتش" مکنی از دوزخ با بسامد ۶، "جهنم" با بسامد ۱ و "زلت" با بسامد ۷ به کار رفته‌اند و این بیانگر آن است که بیان وی، کاملاً واعظانه است. که البته باید هم چنین باشد، چون او یک واعظ است. اما دایره لغات او در اشعار واقعا به این چند کلمه و کلمات دیگری که معمولاً برگرفته از قرآن و احادیث در انذار و تبشیر هستند و بقیه کلماتی که آمده‌اند تا این چند کلمه را به هم متصل کنند، محدود می‌شود. این دایره محدود کلمه سبب شده است که شعرهای او با مضمون تبشیر، با دوستی خداوند آغاز شود و بعد به کشف حجاب و نهایتاً وصل انجامد؛ یا با انذار از عصیان و زلت شروع شود و به آتش و دوزخ ختم شود. گاه یک شعر از انذار به تبشیر و یا از تبشیر به انذار بیانجامد یا احوال مبشرین و منذرین با هم قیاس گردد و در نهایت شعر با ترکیبی از همین واژگان سروده شود. در این بین "ظلم، مظلوم و ظالم" با بسامد ۱۲، "بیداد" با بسامد ۶ و "لحد" با بسامد ۶، "گور" با بسامد ۷ و "مرگ" با بسامد ۱۹، دو مضمون

اصلی دیگر را در اشعار او آشکار می‌کند. یکی موعظه‌های ظلم‌ستیزانه، دیگر موعظه به‌وسیله یادآوری مرگ. این بررسی بر واژگان، محدود بودن واژه‌گزینی او در شعر را آشکار می‌کند که نشان از ضعف قریحه اوست.

نکته دیگر در مورد واژه‌های او این است که گاه محدودیت انتخاب واژه‌ای که داشته، سبب جعل واژه‌های نادرست شده است. او در دو مورد از این تعداد معدود شعر، مصدر جعلی "پناهیدن" را برای اینکه بتواند قافیه قرار گیرد با اسقاط الف به صورت "پنهیدن" آورده است:

ای آنکه همی تو روز و شب در گنهی پیوسته به کار فاسقان می‌پنهی

(طوسی، ۱۳۵۶: ۴۰۴)

باید که زمکر دیو با حق پنهی کز آفت او نرست کس تا تو رهی

(طوسی، ۱۳۵۶: ۶۶۶)

بررسی مختصات فکری

جز آن‌چه از واژگان او در مورد مختصات فکری آشکار می‌شود، چند مورد قابل توجه دیگر وجود دارد. نخست، اشاره به مسأله رؤیت است به این علت که معمولاً شعرهای او که جنبه تبشیر دارند، به لقا و دیدار ختم می‌شود (بسامد "دیدار" ۱۸ و بسامد "لقا" ۹ و بسامد "رؤیت" ۱). او در چندین مورد بلافاصله پس از یاد کرد از لقا و دیدار، منکران آن را بیم می‌دهد.

گویم سخنی با تو من از مذهب و سنت گر مؤمنی اندر دلت انکار نباشد

ز نهار نگویی نتوان دید ملک را کز آتش سوزانت ز نهار نباشد

جبار جمال خود بی شک بنماید آن را که میان بسته ز نهار نباشد

(طوسی، ۱۳۵۶: ۴۲۷)

دیگر در مورد مذاهب و فرق نیز اظهار نظری کاملاً معمول دارد:

گر کیش ره مشبهان بگزینی با مشرک و گمراه تو در سجینی

ور بر سر سنت و طریق و دینی فردا به بهشت در، تو حق را بینی

(طوسی، ۱۳۵۶: ۴۹۳)

دو دیگر شماتت شعرا آن‌گونه که معمول بوده است.

ای نیشه از سرود و از غزل خروارها داستان ذکر من از دل چرا بسترده‌ای

(طوسی، ۱۳۵۶: ۶۱۴)

سه‌دیگر طعنه به فلسفی

بس کس که به علم فیلسوفی بشتافت آمد به در سرای بوی تو نیافت

بس کس که به خواب خوش خفته بد او کاندل دل او برق وصال تو بتافت

(طوسی، ۱۳۵۶: ۸۶)

این مختصر آمد تا تصویری تقریبی از شاعری او در دست باشد.

بررسی اشعار پارسی دیگران در کتاب او

الف:

بیت زیبایی در معارف بهاء‌ولد (ر.ک. بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱۰)، نیز در مرزبان‌نامه، باب هشتم، داستان ایراجسته و خسرو (ر.ک. وراوینی، ۱۳۸۰: ۶۳۰) آمده است:

این طرفه گلی نگر که ما را بشکفت نه رنگ توان نمود نه بوی نهفت

این بیت با افزوده شدن بیتهی قبل از آن، به یک رباعی تبدیل شده است و در دیوان شمس (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۳: ۷۱) و مکتوبات مولانا (ر.ک. مولوی، ۱۳۸۹: ۱۱۷) آمده است:

آن را که غمی بود که بتواند گفت غم از دل خود به گفت بتواند رفت

این طرفه گلی نگر که ما را بشکفت نه رنگ توان نمود نه بوی نهفت

این رباعی دو بار در کتاب طوسی تکرار شده است:

آن را که غمی بود که بتواند گفت غم از دل خود به گفت بتواند رفت

این طرفه گلی که از تو ما را بشکفت نه رنگ توان نمود نه بوی نهفت

(طوسی، ۱۳۶۵: ۴۸۵ و ۱۳۵)

آنچه جالب است این است که فقط بیت دوم این رباعی در معارف بهاء‌ولد و مرزبان‌نامه آمده است. معارف طبق نظر استاد فروزانفر و از شواهد موجود در نوشته‌های آن، بین سال‌های ۵۹۷ تا ۶۰۷ ه. ق. در وخن نوشته شده است و مرحوم استاد هرچند که نوشته شدن فصولی در روم را محتمل می‌دانند ولی قرینه‌ای مؤید این مطلب نیافته‌اند (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۵۲: لز). اگر مهاجرت صاحب معارف از بلخ به سوی روم را در سال ۶۱۷ در نظر بگیریم که این طور هم هست و مرحوم استاد فروزانفر هم در بحث دقیقی در کتاب زندگانی مولانا تاریخ آغاز این سفر را کمی پیش از حمله مغول به بلخ و رسیدن او به قونیه را اواسط همان سال می‌دانند (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۹-۱۶)، از آن رو که تاریخ نگارش مرزبان‌نامه بین سالهای ۶۱۷ تا ۶۲۲ است محتمل‌تر می‌نماید. می‌توان گفت بهاء‌ولد بر سعد وراوینی در ضبط این بیت مقدم است اگر خود سراینده آن نباشد. البته بهاء‌ولد هیچگاه به عنوان شاعر شناخته نشده است و در کل معارف او نیز ابیات انگشت شماری دیده می‌شود. در هر دوی این کتابها صرفاً بیت دوم این رباعی آمده است. اما مولانا با افزودن یک بیت به آن صورت رباعی داده، در رباعیات و مکتوباتش آورده است و طوسی این رباعی را با اندک تغییری در بیت دوم، که نشان ذهن غیر شاعرانه‌اش است، در جامع‌الستین آورده است. در مورد برخی از رباعیاتی که در دیوان شمس دیده می‌شود و تعداد معدودی از غزلیات باید گفت چون بیشتر اشعار در مجالس سماع خوانده می‌شده است، گاهی اشعاری که توسط قوال یا سایرین خوانده می‌شده توسط اشخاصی به عنوان اشعار سروده مولانا ضبط می‌شده است. ما این مسئله را هم در مورد این رباعی لحاظ کرده‌ایم. لیکن چون این بیت در کتاب بهاء‌ولد بوده و صرفاً هم یک بیت بوده است و سعد وراوینی هم آن را به همین صورت یعنی "فرد" آورده به احتمال سروده کسی ناشناس است هرچند احتمال نسبت دادن آن به بهاء‌ولد هم منتفی نیست. در هر حال، تغییر تعداد ابیات، از دو اثر متقدم همزمان، یعنی معارف و مرزبان‌نامه، به سه اثر متأخر یعنی رباعیات، مکتوبات و جامع‌الستین، احتمال قوی همزمان بودن متأخرین را دلیلی است.

ب:

اما رباعی دیگری از دیوان شمس نیز در این کتاب یافت می شود:

من مهر تو بر تارک افلاک نهم	دست از غم تو بر دل غمناک نهم
خاکی که بر او قدم نهی بخرامی	آنجا بروم دیده بر آن خاک نهم
(طوسی، ۱۳۵۶: ۴۶۵)	
من مهر تو بر تارک افلاک نهم	دست ستمت بر دل غمناک نهم
هر جا که تو بر روی زمین پای نهی	پنهان بروم دیده بر آن خاک نهم
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۱۷) (مولوی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)	

این شعر نیز ابدا با ابیات سست طوسی قابل مقایسه نیست، بخصوص که باز اعمال تغییرات ناشیانه طوسی در آن مشهود است. لذا حدس ما در بررسی رباعی قبلی را مؤید است. دو احتمال وجود دارد؛ نخست این که نگارش این کتاب را پس از سروده شدن رباعیات مولانا فرض کنیم؛ دیگر که بگوییم سراینده آن کسی جز این هر دو بوده است.

ج:

شعر دیگری که در این کتاب است رباعی ای است که در قابوس نامه آمده است و از بررسی آن، نکات جالبی بدست می آید:

ای در کف پیری شده بیچاره و عاجز	آهنگ شدن کن تو که عمرت به سر آمد
روزت به نماز دگر آمد به همه حال	شب زود در آید چو نماز دگر آمد
(طوسی، ۱۳۵۶: ۵۳۶)	

رباعی آمده در کتاب طوسی این است؛ اما رباعی قابوس نامه:

کیکاوسی (کیکاوس ای) در کف پیری شده عاجز	تدبیر شدن کن تو که شصت و سه در آمد
روزت به نماز دگر آمد به همه حال	شب زود در آید که نماز دگر آمد
(عنصر المعالی، ۱۳۹۰: ۶۰)	

کاملاً مشخص است، که آنچه در قابوس نامه آمده تغییر پذیرفته رباعی آمده در کتاب طوسی است. با این اوصاف فقط می توان گفت که شعر از آن شاعر مجهول الهویه ای است، که قبل از نگارش قابوس نامه می زیسته که شعر او در هر دو کتاب آمده است ولی عنصر المعالی، آن را به فراخور حال خودش تغییر داده است.

د:

رباعی دیگری نیز هست که هم در دیوان انوری است و هم جزو رباعیات خواجه عبدالله:

در هجر تو می بمیرم ای مشکین خال	وز وصل تو می به دل بسوزم همه سال
پروانه شمع را چنین باشد حال	در هجر بمیرد و بسوزد ز وصال
(طوسی، ۱۳۵۶: ۶۶۲)	

که در رباعیات خواجه ضبط آن چنین است:

در هجر همی بسازم از شرم خیال	در وصل همی بسوزم از بیم زوال
پروانه شمع را همین باشد حال	در هجر نسوزد و بسوزد ز وصال
(عبدالله انصاری، ۱۳۷۲: ۷۴۵)	

ضبط دیوان انوری با ضبط رباعیات خواجه، یک کلمه در مصراع اول رباعی اختلاف دارد: "بسوزم" به جای "بسازم" (انوری، ۱۳۴۰: ۱۰۰۴). به هر حال انتساب آن به خواجه عبدالله محتمل‌تر است چرا که معنی عقلانی و محتمل ابیات با آنچه از خواجه عبدالله داریم تناسب بیشتری دارد و می‌توان دید که طوسی در هنگام نقل، بعضی ابیات را عمداً یا سهواً تغییر داده است.

۵:

طوسی یک مصراع از شعری را که شیخ اشراق در ابتدای رساله "فی حقیقه العشق" یا "مونس العشاق" آورده است نیز در کتاب خود دارد:

گر چشم من آن نرگس پر بار ندیدی	از خون دلم قطره به رخ بر نچکیدی
تریاک نکردی طلب از دولت تو دل	گر کزدم هجران تو وی را نگزیدی
آن کس که همی دست برید از پی یوسف	گر حسن تو دیدی طمع از کون بریدی
گر عشق قرین دل هر خلق نبودی	کی عاشق بیچاره به معشوق رسیدی
«گر عشق نبودی و غم عشق نبودی»	افسانه عشاق ملک را که شنیدی

(طوسی، ۱۳۵۶: ۳۶۳)

و شعر شیخ اشراق:

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی	چندین سخن نغز که گفتی که شنودی؟
ور باد نبودی که سر زلف ربودی	رخساره معشوق به عاشق که نمودی؟

(سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۶۷)

اگر مرگ سهروردی ۵۸۷ ه. ق. باشد، آن وقت باید گفت که طوسی متاخر از اوست. اما نکته مهم این است که شیخ اشراق کتاب خود یعنی رساله فی حقیقه العشق را با استفاده از داستان یوسف (ع) نوشته است و آورده که [چون یوسف خلق شد حسن را راه به عالم پیدا شد و عشق و حزن نیز که ملازمان او بودند به عالم راه یافتند و عشق سر از مصر درآورد به خانه زلیخا رفت و حزن سر از کنعان در آورد و به خانه یعقوب] (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۶۷) و طوسی هم در ابتدای کتابش گفته است که [برای تعلیم و عظ، پس از ساعتها تفکر و اندیشه، داستانی بهتر از داستان یوسف (ع) نیافته است و آنچه آورده در کتابهای معتمد خواننده و دیده است] (طوسی ۱۳۵۶: ۲).

بررسی برخی اشعار نسخه بدل

نسخه بدل مورد مقابله که در سال ۸۴۷ ه. ق. مکتوب شده، دستبرد کاتب در افزودن اشعار به ذوق خود به نسخه را نیز آشکار می‌کند. چرا که تک بیت افزوده (در پی نوشت متن مصحح) از آن کسی است که بسیار متاخر است. راقم این سطور در اول نگاه، گمان برده بود که با بیتی از آن دیگران سر و کار دارد. زیرا همانطور که بررسی اولیه ما معلوم کرده بود بحر عروضی این بیت به هیچ عنوان نمی‌توانست مطبوع طبع طوسی باشد. جستجو معلوم کرد که این حدس صحیح بوده است. بیت از آن سلمان ساوجی و با بحر مجتث بود:

تو می روی و من خسته باز می‌مانم	چگونه بی تو بمانم عجب همی‌مانم
---------------------------------	--------------------------------

(طوسی، ۱۳۵۶: ۱۴۵) (ساوجی، ۱۳۷۱: ۴۶۴)

بررسی اشعار عربی موجود در متن

الف:

در جایی طوسی جمله‌ای می‌آورد به این صورت: یا غایبا عن العین حاضرا فی الفؤاد، سلام علی الغایب الحاضری (طوسی، ۱۳۵۶: ۴۶۵)؛

مصحح آن را از نسخه بدل به صورت بیت:

ایا غایبا حاضرا فی الفؤاد سلام علی الغایب الحاضر

که بیت :

تملکت یا مهجتی مهجتی و اسهت یا ناظری ناظری

را پیش از خود دارد در پی نوشت قرار داده است. بیت دوم در دیوان الوأواء دمشقی (م ۳۸۵ ه. ق.) جزو اشعار منسوب به او است (الوأواء، ۱۳۳۱: ۱۳۸-۱۳۹). و عینا در کتاب نشوار المحاضره و اخبار المذاکره قاضی تنوخی (۳۲۹-۳۸۴ ه. ق.) نیز هست و آنجا آمده که ابوالفرج کاتب ابن البکتری که مردی شامی بوده است این شعر را از قول اهالی شهرش برای خود می‌خوانده است (تنوخی، ۱۳۶۱: ۲۵۲-۲۵۱). با این شاهد می‌توان به یقین گفت که شعر از آن الوأواء است. اما بیت اول به صورت

یا غایبا حاضرا فی الفؤاد سلام علی الحاضر الغایب

در کتاب اسرار البلاغه جرجانی آمده است (جرجانی، ۱۴۱۲: ۱۳۳) و سراینده آن شخصی است به نام قاضی ابوالحسن که عبدالقاهر بارها و بارها در اسرارالبلاغه از او نام برده است. این شخص علی بن عبدالعزیز قاضی ابوالحسن جرجانی (۳۶۲/۳۶۵-۲۹۰ ه. ق.) است. در قرون بعد نویسندگان صرف یکسان بودن وزن و موضوع این بیت با ابیات الوأواء، جای دو کلمه آخر را تغییر داده قافیه را یکسان کرده، آنها را به هم آمیخته‌اند. این آمیختگی اولین بار در کتاب الذخیره ابن بسام (۵۴۲-۴۴۷ ه. ق.) رخ داده است؛ او این کتاب را برای معارضه با یتیمه الدهر ثعالبی تألیف کرد اما او این اشعار به هم آمیخته را به الفقیه الحافظ عبدالوهاب بن علی بن النصر المالکی البغدادی که قاضی نیز بوده است، نسبت داده است (ابن بسام، ۱۹۷۹: ۵۲۳). این در حالی است که عبدالوهاب به این مسأله که شعرها از او نیست اعتراف کرده است. در کتاب التکملة لکتاب الصلّه ابن الأبار اندلسی آمده است:

«وقرأت بخط شيخنا أبي عبدالله بن نوح أخير أبوبكر بن العربي قال أنا محمد بن سابق الصقلي قال أخبرنا أبوبكر بن البر قال قلت لعبد الوهاب بن علي بن نصر القاضي أنت القائل

تملکت یا مهجتی مهجتی و اسهت یا ناظری ناظری
وما كان ذا أملی یا ملول ولا خطر الهجر فی خاطری
فجد بالوصول فدتک النفوس فلست علی الهجر بالقادر
وفیک تعلمت نظم الكلام فلقبني الناس بالشاعر

فخجل و قال دع هذا يا أبابكر فإنما هذا أخبار الصبا و قد أجاز لي ما رواه ابن العربي و ألفه القاضيان أبوبكر بن أبي جمره و أبو الخطاب بن واجب عنه و يروي ابن أبي جمره منهما عن أبي القاسم بن ورد عن محمد بن سابق الصقلي جميع ما ألفه و رواه و حدثني الخطيب أبو محمد عبدالله بن عبد الرحمن الأزدي و الفقيه أبو العباس» (ابن الأبار، ۱۸۸۶: ۳۶۸).

این بررسی بدست می‌دهد که کاتب نسخه بدل جامع الستین که این بیت الوأواء را به متن افزوده است، احتمالاً از کتاب ابن بسام گرفته است. اما طوسی احتمالاً آن را از لطائف اللطف ثعالبی (۶۲۹-۳۵۰ ه. ق.) (ثعالبی، ۱۴۳۲: ۱۰۹) یا حماسه الظرفاء عبدلکانی زوزنی (م ۴۳۱ ه) (عبدلکانی، ۱۹۷۸: ۱۱۹) گرفته است، و این دو هم عصر بوده یکی مترجم کتاب دیگری است (ر.ک. چتین، ۱۳۹۱: ۷۱۴) این بیت اولین بار در کتاب آنان با تغییر مکان دو کلمه "غایب" و "حاضر" با بیتی دیگر که در ابیات الوأواء وجود ندارد آمیخته شده است. این ابیات از لحاظ موضوع بحث، یعنی زمان نگارش کتاب، حداکثر همان زمانی که تاکنون گمان می‌رفته یعنی دهه دوم قرن ششم را نشانگر است. لیکن بررسی مفصل این بیت به ما نشان داد که می‌توان زمان تغییرات ایجاد شده در ضبطها را با مقایسه رهگیری کرد.

ب:

فرید جمال لا یری مثل حسنه و من وجهه ماء الجلاله یقطر
یری هورب الناس فی زی حسنه فماله شبه ولا مثل فجل المصور
(طوسی، ۱۳۵۶: ۳۴)

برای ابیات فوق سراینده‌ای نیافتیم اما شباهت بسیاری با یک مصراع از ابوالعتهیه دارد که با توجه به بیت دیگری که از او در کتاب طوسی یافتیم تقلید از او محتمل است. دیگر که ابوالعتهیه نیز دو بار چنین ترکیبی را استفاده کرده است.

(لیالی تدنی منک بالقرب مجلسی و وجهک من ماء البشاشه یقطر)
(ابوالعتهیه، ۱۳۸۴: ۵۳۴)
(رایتک فیما یخطی الناس ینظر و راسک من ماء الخطیثه یقطر)
(ابوالعتهیه، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

ضمن اینکه وزن این دو بیت با بیتی که طوسی آورده یکی است و طبع طوسی صرفاً بر روی الگو پیش رفته، کلماتی را جایگزین کرده است. نمونه این کار را در ابیات عربی بعد نیز خواهیم دید. بررسی این بیت نحوه‌ای از برخورد طوسی با ابیات در هنگام نقل را نشان می‌دهد.

ج:

بیت دیگر از ابوالعتهیه که در این کتاب آمده این است:

وفی کل شیء له آیه دلیل علی انه واحد
(طوسی، ۱۳۵۶: ۳۰۲)

که البته ضبط طوسی با ضبطی که از این بیت در اسرار التوحید آمده، مطابقت دارد و ضبط دیوان ابوالعتهیه این است:

وفی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد
(ابوالعتهیه، ۱۴۰۶: ۱۲۲)

و می‌توان حدس زد که طوسی آن را از اسرار التوحید یا روایت‌های پس از آن اخذ کرده است که با این حساب نگارش متن مورد بررسی ما را طبق نظر دکتر ذبیح الله صفا که تاریخ نگارش اسرار التوحید را بعد از سال ۵۷۰ ه. ق. دانسته‌اند، باید دانست (صفا، ۱۳۸۳: ۳۶۱). این بیت نیز نمونه‌ای است که می‌تواند این نظریه را پیش روی ما قرار دهد که

تطور ضبط می‌تواند راهگشای تخمین زمان نگارش اثر باشد.

د:

ليس بين الموت والفرق فرق
كسب الموت عند الفرق
و قتييل الفرق ادموم باق
(طوسی، ۱۳۵۶: ۴۱)

که با این شعر خبزآرزی در مصراع‌ی کاملاً مطابق است و در مصراع دیگر هم تطابق قابل توجه دارد:

غصص الموت ساعة ثم تفنى
و فرق الحبيب فى صدر باق
(خبزآرزی، ۱۴۱۰: ۱۴۱)

و این نشان می‌دهد که طوسی سعی در عربی سرودن البته با تقلید صرف نیز داشته است و بیت اول را خود به ابیات خبزآرزی افزوده است.

ه:

بیت زیر از متنبی اخذ شده است:

اذا انهمر الدموع على الخدود
تبين من بكاء ممن تبكوا
اذا اشتبهت دموع فى خدود
تبين من بكاء ممن تبكوا
(طوسی، ۱۳۵۶: ۱۱۹)
(متنبی، ۱۴۱۴: ۴۵۴)

اهمیت این بیت در مبحث مقال، در سطور متأخر در بررسی ابیاتی که از ابن‌جوزی در کتاب طوسی یافتیم ذکر خواهد شد.

و:

و باز هم از متنبی

الناس ما لم يروك اشعباه
والدهر لفظ و كنت معناه
(متنبی، ۱۴۱۴: ۲۰۹) (طوسی، ۱۳۵۶: ۶۸۹)

این بیت پاسخی در قبال پرسش پژوهش ما ندارد و فقط توجه طوسی به اشعار عربی مربوط به بکاء و وعظ را نشانگر است.

ز:

و از ابونواس

مزجت دينى بدین القوم فامتزجا
اصبحت حيران لا دنيا و لا دينى
مزجت دينى بدین الروم فامتزجا
كالماء يمزج بالصراف الرساطون
فلست ابغى بها يا عاذلى بدلا
اذا صار بهم دينان فى دينى
(ابونواس، ۱۳۷۲: ۳۰۵)

اینجا طوسی با جرح و تعدیلی چون تغییر چند کلمه و آمیختن دوبیت، ابیات اباحی ابونواس را به سوی مقصود واعظانه خود سوق داده است.

ح:

و از ابوتراب نخشی

رایت سرور قلبی فی منامی فاحیبت التنعس والمناما

(ابن ملقن، ۱۴۲۷:۳۱۵) (طوسی، ۱۳۵۶:۲۴۱)

این بیت با توجه به مضمون عاشقانه داستان یوسف برای وعظ به عشق به خداوند آورده شده است. و البته ابوتراب خود از عرفای بنام است.

ط:

و از بحتری

امافی نبی الله یوسف اسوه لمثلک محبوسا علی الظلم و الافک

اقام جمیل الصبر فی سجن برهه فآل به الصبر الجمیل الی الملک

(بحتری، ۱۴۱۴:۸۶۰)

ففی رسول الله یوسف اسوه بمثلک محبوسا علی الضیم و الضنک

انی بجمیل الصبر فی الحسن برهه فتاب به الصبر الجمیل الی الملک

(طوسی، ۱۳۵۶:۴۶۱)

به نظر می‌رسد تغییرات این ابیات نتیجه ضعف حافظه طوسی و شاید غلط خواندن کاتب باشد.

ی:

و بیت دیگر منقول در کتاب الاشباه و النظائر من اشعار المتقدمین و الجاهلیین و المخضرمین

ا ترحل عن حییب ثم تبکی عزیزمی ما دعاک الی الفراق

(طوسی، ۱۳۵۶:۱۹۵)

ا ترحل عن حییب ثم تبکی علیه فما دعاک الی الفراق

(خالدین، ۱۹۶۵:۲۸)

تغییرات این بیت ناچیز است.

ک:

و بیت دیگر که شاعر آن مجهول است، منقول در کتاب البیان و التبین جاحظ

اذا تضایق امرا فانتظر فرجا فان آخر الهم اول الفرج

(طوسی، ۱۳۵۶:۴۱۲)

اذا تضایق امرا فانتظر فرجا فاضیق الامر ادناه من الفرج

(جاحظ، ۱۴۱۰:۳۵۰)

این بیت هم نشانگر ضعف حافظه طوسی است. هر چند مفهوم را نگاه داشته است ولی کلمات را عوض کرده است.

ل:

و بیت دیگر از دیوان منسوب به علی بن ابی طالب
 اذا تم امر دنیا نقصه
 توقع زوالا اذا قیل تم
 (طوسی، ۱۳۵۶: ۶۷۲)

اذا تم امر بـدا نقصه
 توقع زوالا اذا قیل تم
 (قطب‌الدین کیدری، ۱۳۷۳: ۵۲۴)

این تغییر نیز ناچیز است.

م:

و بیت دیگر از ابوالفتح بستی
 رمیتک من حکم القضاء بنظره
 و مالی علی حکم القضاء مناص
 (طوسی، ۱۳۵۶: ۳۵۴)

رمیتک عن حکم القضاء بنظره
 فلما جرحت الخد منک بنظره
 و مالی عن حکم القضاء مناص
 جرحت فؤادی و الجروح قصاص
 (بستی، ۱۴۱۰: ۱۱۳)

این تغییر نیز ناچیز است.

ن:

در مقدمه کتاب النهایه فی النحو ابن خباز موصلی صرفا بیت اول این دو بیت آمده است که به گفته ابن خباز موصلی نحوی در کتاب النهایه فی النحو- که نسخه خطی آن ذیل نام النهایه فی شرح الکفایه با شماره B ۱۶۵ در کتابخانه دانشگاه پرینستون نگهداری می‌شود- از آن ابو النجم الرکابی است:

ریح الجنوب اذا مررت بموصل
 قولی لها ما کنت الا مقطعا
 بک ززعوا قلبی بفقده احتبی
 لا زال ربیعک بالریاح مززععا
 (طوسی، ۱۳۵۶: ۶۲۳)

وفات ابن خباز ۶۳۹ ه.ق. است اما این نکته نمی‌تواند در تدقیق کار به ما کمک کند چرا که هیچ اطلاعی از الرکابی و زندگی او نداریم.

س:

دیگر، شعری است که از آن ابن جوزی (م ۵۹۷ ه.ق.) است و در کتاب المدهش (۵۹۱ ه.ق.) او آمده است. المدهش کتابی است که اعم آن برای موعظه است. ابن جوزی این شعر را به دنبال شعری از متنبی که اتفاقا در کتاب طوسی هم آمده بود «اذا اشتبهت دموع فی حدود تبین من بکی ممن تباکی» (متنبی، ۱۴۱۴: ۴۵۴)، برای موعظه‌ای می‌آورد و در نهایت بعد از آوردن ابیات زیر با اشاره به داستان یوسف این موعظه ختم می‌شود:

احبای اما جفن عینی فمقروح
 و اما فؤادی فهو بالشوق مجروح
 یذکرنی مر النسیم عهدکم
 فازداد شوقا کما هبت الريح

ارانی اذا ما لیل اظلم و اشرفت
 اصلی بذکراکم اذا کنت خالیا
 بقلبی من نار الغرام مصاییح
 الا ان تذکار الاحبہ تسبیح
 سواکم و بعض الشح فی المرء ممدوح
 (ابن الجوزی، ۱۹۷۳: ۵۲۴-۵۲۳)

که بیت سوم شباهت بسیار زیادی به بیت زیر از شعیب ابومدین تلمسانی (م ۵۹۴ ه. ق.) دارد:

و نحیا بذکراکم اذا لم نراکم
 الا ان تذکار الاحبہ ینعشنا
 (عبدالحلیم محمود، ۱۹۹۳: ۱۱۹)

این هر دو یعنی ابن جوزی و شیخ ابومدین هم عصر بوده‌اند. ابومدین اشعاری لطیف و زیبا دارد. آیا این موردی از توارد است؟ البته کمی بعید به نظر می‌رسد و اینچنین می‌نماید که ابن جوزی که تلبیس ابلیس را نوشته است و اشخاصی چون شعیب ابومدین را مورد تاخت و تاز قرار داده است، بیت او را انتحال کرده است اما مطرح کردن این انتحال از نظر موضوع مورد بررسی، ما تأییدی بر زمان حدودی سروده شدن شعر ابن جوزی دارد که طبق آنچه در کتابش آمده سال ۵۹۱ ه. ق. است یعنی سه سال پیش از وفات شعیب ابومدین و ۷ سال پیش از مرگ خودش. در هر حال این شاهد و شواهد بعدی، نشان می‌دهد که کتاب طوسی در تاریخی بعد از المدهش ابن جوزی به نگارش در آمده است. باری، آنچه طوسی آورده این است:

یذکرنی مر النسیم عهدکم
 بعدتم فذاب الجسم بعد فراقکم
 فازداد شوقا کلما هبت الريح
 و هل احد یقی اذا فاته الروح
 اصلی بذکراکم اذا کنت خالیا
 الا ان تذکار الاحبہ تسبیح
 (طوسی، ۱۳۵۶: ۴۱۳-۴۱۲)

بیت دوم آنچه در کتاب طوسی آمده نسبت به دو بیت دیگر سست و ضعیف است، و احتمالا از همان دسته ابیاتی است که او به دلخواه می‌افزوده است. چنان‌که به دیگر شعرهای عربی چون شعر ابونواس و خبزارزی و فارسی نظیر شعر رودکی هم افزوده بود. چون متوجه شدیم که طوسی، برای نوشتن کتاب وعظ خویش به آثاری که از داستان یوسف استفاده کرده‌اند، نظر داشته است. پس در آثار ابن جوزی بیشتر تفحص کردیم و دریافتیم که او طلایه‌دار واعظین، خصوصا وعظ با استفاده از داستان یوسف است. به این شاهد که در جای جای کتاب "المدهش"، ۲۴ مرتبه از داستان یوسف برای وعظ استفاده کرده است:

(ر.ک. ابن الجوزی، ۱۹۷۳:

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۶۹، ۱۷۶، ۲۱۸، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۸۳، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۸۷، ۴۰۹، ۴۳۰، ۴۷۹، ۴۹۶، ۵۱۳، ۵۲۶) و اصلا فصل دهم از باب الخامس فی المواعظ این کتاب مختص وعظ با داستان یوسف (ع) است. در کتاب "اللطائف" هم که سراسر موعظه است، ابن جوزی دقیقا همین روند را ادامه داده است و در مجموع ۱۶ مرتبه:

(ر.ک. ابن الجوزی، ۱۹۹۰: ۱۰۶، ۹۶، ۹۱، ۸۳، ۸۱، ۷۶، ۷۷، ۵۷، ۵۶، ۵۴، ۴۸، ۲۶۹، ۲۸، ۱۸، ۱۶) برای وعظ از داستان یوسف استفاده کرده است. علاوه بر همه اینها کتابی کوتاه در موعظه به نام المثور دارد که تمامی آن وعظ با استفاده از داستان یوسف است. ضمن اینکه در آثار دیگرش مثل "تنبيه النائم" و "مواعظ" هم هر کدام دو نمونه از این نوع موعظه یافت می‌شود.

نیز این دو بیت که در بین ابیات عربی کتاب المثنور وجود داشت:

غبتم فما سرّنی من بعد فرقتکم شیء ولا طاب لی من بعدکم طرب
لاتعجبوا من مماتی بعد بینهم شوقا فان حیاتی بعدهم عجب
(ابن الجوزی، ۱۹۹۴: ۳۰)

که بسیار نزدیک و هم مضمون با یکی از رباعیات سروده شده توسط طوسی است:

رسم طرب از دلم فراقست بسترد با فرقت تو بسر همی نتوان برد
هجرت به دلم تاختن آورد چه کرد مردانه کسی کز تو جدا ماند و نبرد
(طوسی، ۱۳۵۶: ۴۱-۳۸۶)

بی شک می توان گفت که طوسی کتابهای او را مطالعه کرده بوده است و قصد برگرداندن آن ابیات را به فارسی داشته است؛ در سطور باقیمانده از این مقال نشان خواهیم داد که طوسی معمولا سعی در ترجمه اشعار عربی به فارسی دارد اما با این اوصاف شاید به نظر برسد که از جملات و عبارات ابن جوزی در نثر هم استفاده کرده باشد. در حد جستجوهای مؤلف این سطور چنین چیزی مشاهده نیفتاد. هر چند او در سرودن ضعیف است اما انصاف را باید گفت که نثری ساده، روان و بی پیرایه و گاه با سجع و موازنه زیبا و آراسته دارد، بدون اینکه تصنع و تکلفی در نوشتارش راه یابد و با این استیلای بر نثر و داشتن سبکی مخصوص خودش در نحوه نگارش، خود را بی نیاز از تقلید از دیگران می دیده است. لذا با شناختی که از خود داشته است صرفا در اشعار وام از دیگران ستانده است.

ع:

شعر دیگر در کتاب طوسی:

یا غافل القلب عن ذکر المنیات عما قلیل ستر ما بین اموات
فذاکر حلولک فی قبر و ظلمه و اذکر مصائب ایام و ساعات
(طوسی، ۱۳۵۶: ۵۷)

که تغییر یافته این شعر کتاب القبور ابن ابی الدنیا است که گفته است از ابو جعفر قرشی شنیده و او هم از مردی که آن را بر سنگ یکی از قبور بصره می خوانده است:

یا غافل القلب عن ذکر المنیات عما قلیل ستثوی بین اموات
فاذکر محلک من قبل الحلول به و تب الی الله من لهو و لذات
إن الحمام له وقت إلی أجل فاذکر مصائب ایام و ساعات
لا تطمئن إلی الدنیا و زیتها قد حان للموت یا ذا اللب أن یأت
(ابن ابی الدنیا، ۱۴۲۰: ۱۷۴)

باز در اینجا نیز آمیختن مصراعها به یکدیگر و درهم ریختگی در نقل به چشم می خورد.

ف:

در کتاب الجلیس الصالح الکافی و الانیس الناصح الشافی متعلق به ابی الفرج المعافی بن زکریا النهراوانی الجریری ذیل عنوان "رمی بسهام السحر" آمده است که: «حدثنا احمد بن ابی سهل بن عاصم ابوبکر الحلوانی قال ابوبکر ختن المبرد قال: لقینی الاسباطی علی الجسر و قد اخذ اسماعیل بن بلبل دور اهل الخلد فقال لی:

بغی و للبغی سهام تنتظر انفذ فی الاکباد من و خز الابر

سهام ایدی القانتین فی السحر

قال فما مضت الايام حتی کان من امر اسماعیل ماکان(نهروانی، ۱۴۱۳: ۱۷۵)

کسانی که در این حکایت از آنان صحبت به میان آمده است یکی اسماعیل بن بلبل است که از سال ۲۶۵ هـ وزیر معتمد عباسی بود و در سال ۲۷۸ هـ بدست همو کشته شد. از هجویه‌ای که ابن رومی علیه ابن بلبل سروده نیز برمی‌آید که از چند سال قبل از وزارت نیز شغل دیوانی داشته است. دیگر أبو العباس محمد بن یزید بن عبد اکبر معروف به المبرد (۲۸۶-۲۱۰ هـ.ق.) است که عالم در بلاغت و نحو و نقد بوده است. دودیگر داماد المبرد است که نام او ابوبکر است. او ابوبکر محمد بن جعفر الصیدلانی النحوی است. و سه دیگر کسی است به نام الاسباطی که این شعر از او نقل قول شده است. این که اسباطی کیست بر ما معلوم نیست. یکی از کسانی در این دوره اسباطی نام دارد خیران خادم اسباطی (م ۲۶۱ هـ.ق.) است که از یاران امام هادی(ع) است. بعضی او را با خیران خادم قراطیسی یکی دانسته‌اند. به هر حال این شعر پیش از مرگ ابن بلبل گفته شده است.

در کتاب ربیع الابرار و نصوص الاخبار ابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری (۶۶۷-۵۳۸ هـ) نیز داریم:

وجد قاسم بن عبیدالله وزیر المکتفی(القاسم بن عبید الله بن سلیمان بن وهب بن سعید الحارثی)(م ۲۹۱ هـ) فی

المصلاہ رقعه فیها:

بغی و للبغی سهام تنتظر انفذ فی الاحشاء من و خز الابر

سهام ایدی القانتین فی السحر (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳۲۳)

که المکتفی بعد از المعتمد است. پس حکایت قبل قدیم‌تر است. تفاوت زمانی دو واقعه‌ای که این ابیات درباره آنها نقل شده است حدوداً ۳۰ سال است. مرگ المعافی که نویسنده اولین نقل از این شعر است سال ۳۹۰ هـ است و آن گونه که مصحح الجلیس گفته در دهه آخر زندگیش کتاب را نوشته است (ر.ک. نهروانی، ۱۴۱۳: ۵۹). کتاب زمخشری که واقعه دوم را گزارش کرده بعد از سال ۵۲۸ هـ.ق. است، یعنی ده سال پیش از مرگ زمخشری و بعد از نوشتن کتاب معروف کشف در مکه آنگونه که در ربیع الابرار آمده است (ر.ک. زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۶). پس تطور ضبط این ابیات بعد از دو قرن و نیم از زمان روایت اول و فاصله حدودی یکصد و چهل سال بین نویسندگان آن فقط یک کلمه "احشاء" به جای "اکباد" است و اگر تاریخ نگارش جامع الستین هم زمان با کشف الاسرار، یعنی ۵۲۰ هـ بود، به نظر می‌رسد باید همین ضبط را می‌داشت. اما پیگیری ضبط‌های دیگر این ابیات نکاتی جالب را بر ما آشکار می‌کند. این ابیات غیر از جامع الستین در کتاب مکارم اخلاق رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری (م ۵۹۸ هـ.ق.) و نامه‌ای از خواجه رشید-الدین فضل الله همدانی به پسرش نیز آمده است.

در کتاب مکارم اخلاق رضی الدین ابوجعفر محمد نیشابوری (م ۵۹۸ ه.ق.) به نقل از کتاب الامالی خواجه امام خطیب مدنی داریم:

تبغی و للبغی سهام تنتظر دموع عینی باکیات فی السحر
أصابع المظلوم فی وقت السحر أنفذ فی الأضلاع من وخز الإبر
تلک سهام تتقی و تحتذر (نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱۳۰)

و آمده است که این اشعار بر روی تیری نوشته شده بوده که در سینه امیر ظالمی در شهر سغد فرو می‌رود در حالی که او شب بر بام خفته بوده است. این حکایت در باب بیست و سوم کتاب مکارم اخلاق با عنوان "در عدل و ضدّ وی" آمده است.

تاریخ تسوید نسخه اساس تصحیح مکارم اخلاق ۶۰۱ ه.ق. بوده است یعنی دو سال بعد از مرگ مؤلفش. اما درباره این کتاب شواهدی هست که نشان می‌دهد یکی از اتفاقات ذکر شده در آن کتاب در سفر مؤلف به بخارا رخ داده است در تاریخ ۵۸۲ ه.ق. (ر.ک. سلیمانی ۱۳۷۷: ۴۱-۴۲)، پس قطعا تاریخ نوشته شدن این کتاب بعد ۵۸۲ ه.ق. است. تغییرات این اشعار نسبت به آنچه در دو کتاب قبل آمده بود، بسیار زیادتر است. یعنی "اصابع" جایگزین "ایدی" شده است و دو مصراع افزوده شده است و "اکباد" که به "احشاء" تغییر یافته بود، اکنون "اضلاع" شده است. در نامه خواجه رشید الدین فضل الله همدانی به پسرش که ذیل عنوان مکاتیب تاریخی در مجله ارمغان چاپ شده، داریم:

اصابع المظلوم فی وقت السحر انفذ فی الأضلاع من وخز الإبر
(رشید الدین فضل الله، ۱۳۰۷: ۱۶۲)

خواجه رشیدالدین که متولد ۶۲۹ ه.ق. است، هرچند متأخر بر زمان مورد بحث ماست لیکن به واسطه نزدیکی زمانی، مؤید فرض ما بر نزدیک بودن ضبط‌های نسخ در زمانهای نزدیک به هم و معنادار بودن تطور آنها برای تخمین زمان نگارش کتاب‌های حاوی این ابیات است. می‌بینیم که او هم "ایدی" را "اصابع"، و "اکباد" یا "احشاء" را "اضلاع" آورده است و یک مصراع از مصراع‌های افزوده را دارد. اما در کتاب طوسی داریم:

اصابع المظلوم فی وقت السحر سهام خفی تتقی و تحتذر
(طوسی، ۱۳۵۶: ۲۱۱)

نتیجه قیاس تطور ضبط‌ها جالب است و آنچه در کتاب طوسی آمده کاملا با دو مورد اخیر هم خوانی دارد. طوسی بلافاصله در ادامه این شعر عربی، این اشعار فارسی را آورده است:

انگشت دعا گو به شب تاره و تیره‌ست تیری که همه گونه از او بانگ و نفیرست
گوی که امیرم نرسد زود به من تیر این تیر بدان کس رسد اول که امیرست
(طوسی، ۱۳۶۵: ۲۱۱).

که بیت دوم دقیقا ترجمه داستان آمده در پی ابیات مورد بررسی در مکارم اخلاق است. علاوه بر آن طوسی در ادامه دو بیت فوق، کل شعر عربی با ضبط اخیر را به فارسی ترجمه منظوم کرده است:

از دو کف مظلوم چو وقت سحر آید
 ده تیر جگر سنب و کشنده به در آید
 پیکان همه جمله به زهر آب بداده
 هر یک به سنائی که به جان زو خطر آید
 ای ظالم ناپاک اگر پند نگیری
 آن هر ده ناگاه تو را بر جگر آید
 (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۱۱)

همان طور که آمد طوسی گاهی قصد ترجمه اشعار را از عربی به فارسی داشته است. او با شعر ابن جوزی نیز همین کار را کرده بود. از میان کتاب‌هایی که این شعر در آنها نقل شده بود همان طور که دیده شد ضبط طوسی از این ابیات هم با ضبط مکارم اخلاق و نیز با ضبط نامه‌ی خواجه رشید الدین فضل الله مطابقت دارد نه با آنچه از الجلیس و ربیع الابرار آمد. هر چند ما نتوانستیم کتاب الامالی یا صاحب آن یعنی خطیب مدنی که مرجع ابوجعفر نسابوری بوده است و از آن طریق زمان مربوط به آن را شناسایی کنیم، لیکن شعری که طوسی سروده و داستان امیر ظالم را منظوم کرده نشان می‌دهد که مکارم اخلاق، کتاب مد نظر طوسی برای نوشتن کتاب خودش است، خصوصاً که باب بیست و ششم مکارم اخلاق که عنوان آن "عشق" است با داستانی از عشق یعقوب (ع) به یوسف (ع) آغاز می‌شود.

دو نکته در متن جامع الستین

الف: آنچه تلویحا تاریخ نگارش آن نشان می‌دهد چنین است: «ای عجب پیشینگان معجزات عیان می‌دیدند و می‌نگریدند، و مؤمنان بعد از چهارصدسال و پانصدسال خبری بشنیدند بدان بگریزند» (طوسی، ۱۳۵۶: ۲۸۱). اما در نسخه بدل عبارت "و بیشتر" بعد از کلمه "پانصدسال" قرار دارد، که در تصحیح در متن قرار نگرفته است. مرحوم معین همین جمله را مؤید بر زمان مورد حدس خود یعنی قرن ششم و حدود سال ۵۲۰ فرض کرده‌اند. در بررسی ابیات آمده در نسخه بدل نشان دادیم که کاتب این نسخه مراعی امانت نیست و شعر سلمان ساوجی را افزوده است. بنابراین می‌توان تصور کرد که در اینجا هم به تصور خودش برای مطابقت ذهن خواننده متاخر با متن، عبارت "و بیشتر" را افزوده است. تاریخی که عبارت "چهارصد سال و پانصد سال" به ذهن متبادر می‌کند چهار صد سالی است که به زودی به پانصدسال تبدیل خواهد شد؛ مثلاً دهه آخر قرن پنجم یا چیزی مثل این. اما شواهدی که تاکنون از بررسی اشعار بدست آمده، جز این را برای ما آشکار می‌کند، پس باید عبارت "و بیشتر" را افتاده از قلم کاتب نسخه اساس و ضبط شده از جانب کاتب نسخه بدل بدانیم.

ب: دیگر که از شرح احوال طوسی در ابتدای متن اینگونه سخن به میان آمده است:

"احوال چنین گوید خواجه امام اجل تاج الدین سیف النظر جمال الاثمه ابوبکر احمد بن محمد بن زید الطوسی قدس الله روحه و نور ضریحه که چون از دیار خوراسان نهضت کردیم و ببلاد کوهستان و عراق رحلت کردیم، رغبتها در علم فقه و ادب فاطر دیدیم و دواعی خلق بر تذکیر و تحصیل علم وافر دیدیم، تا به حدی که در محافل رسوم علم نظم مندرس گشته بود و هر کس به علم و عظمی ملابس گشته بود. در هر شهر که خلق را موعظه کردیم و به راه ارشاد ایشان را دعوت کردیم از ما التماس کردند که در فن موعظه مجموعی سازیم و آنچه مکنون وسع و بیان بود و دلایل اهل ایمان بود در او بپردازیم. به هر جا مانعی پیدا شد از عوایق آسمان چون ازدحام اشتغال و سرعت انتقال تا به جانب آذربایجان رسیدیم...." (طوسی، ۱۳۶۵: ۱-۲).

با احتیاط می‌توان گفت که این رحلت از خراسان به عراق و سپس به آذربایجان که عوایق آسمانش سبب ازدحام اشتغال و سرعت انتقال شده است، نیز احوال مردم زمانه از فقه و ادب روی گردان شده و بیشتر میل به موعظه دارد، گریز از سپاه مغول و بلای خانمانسوز هجمه آنان را نشانگر است. پس تاریخ نگارش کتاب مربوط به زمانی است که نویسنده در آذربایجان به امنیتی دست یافته است. «سپاه مغول در سال ۶۱۸-۶۱۷ ه.ق. به آذربایجان رسید و شهر تبریز (مرکز آذربایجان پس از قزل ارسلان ۵۸۷ ه.ق.) که منقاد شد را امان داد ولی شهرهای اطراف را غارت کرد. بعد از آن، سال ۶۲۲ ه.ق. جلال الدین خوارزمشاه اتابک آن را از میان برمی‌دارد و شش سال آنجا حکومت می‌کند، نیز بعد از آن در سال ۶۲۹ ه.ق. یعنی پس از حمله دوباره مغول با خراج پذیرفتن، شهر درامان می‌ماند. می‌توان دید که آذربایجان و مرکز آن یعنی تبریز در آن ایام در امان بوده است» (ر.ک. مومنی، ۱۳۸۱: تبریز).

نتیجه

۱- در متن شناسی روشی وجود دارد که با در نظر گرفتن تطور ضبط‌های اشعار، خصوصاً اشعار عربی درون متون فارسی‌ای که تاریخ نگارش آن‌ها مجهول یا مشکوک است، می‌توان با تخمینی بالنسبه دقیق زمان نگارش متون حاوی آن‌ها را روشن کرد و از آن به عنوان مکمل سبک‌شناسی و تصحیح استنتاج‌های آن مدد جست.

۲- بر اساس این یافته نیز تاریخ‌هایی که از زمان حیات سراینده‌گان دیگر اشعار موجود در کتاب جامع الستین به دست آمد می‌توان موارد ذیل را دریافت:

الف- با تطابق ضبط شعر ابوالعتاهیه با اسرار التوحید، تاریخ نگارش آن می‌تواند بعد از نگارش اسرار التوحید باشد یعنی حدود ۵۷۰ ه.ق.

ب- تاریخ نگارش آن باید بعد از مصنفات فارسی شیخ اشراق یعنی ۵۸۷ ه.ق. باشد زیرا مؤلف آورده که در نگارش کتابش به کتب حاوی داستان یوسف توجه داشته است مصرعی از شعری را به کار برده است که در ابتدای رساله فی العشق شیخ اشراق در شرح داستان یوسف آمده است.

ج- تاریخ نگارش آن باید بعد از نگارش مکارم اخلاق نیشابوری باشد، یعنی ۵۸۲ ه.ق.

د- با آوردن شعری از ابن جوزی، تاریخ نگارش آن بدون شک بعد از کتاب المدهش است، یعنی ۵۹۱ ه.ق.

ه - محتمل است که تاریخ نگارش آن بعد از نگارش معارف بهاء‌ولد و نیز مرزبان نامه باشد؛ یعنی ۶۰۷ ه.ق. تا ۶۲۲ ه.ق. اما از آنجا که ضبط بیت فارسی مشترک با این دو کتاب با ضبط آن بیت در رباعیات و مکتوبات مولانا جلال الدین مطابقت بیشتری دارد می‌تواند همزمان با این دو کتاب نگارش یافته باشد.

۳- این بررسی‌ها به انضمام شواهد درون متن نشان می‌دهند که نگارش این کتاب را می‌توان در دوره‌ای از حمله مغول دانست. تاریخ نگارش این کتاب قطعاً پس از قرن ششم و دردهه دوم یا دهه سوم قرن هفتم اندکی پس از حمله مغول است که حداقل یک قرن با آنچه که قضاوت بر اساس مختصات سبکی نشان می‌دهد یعنی حدود سال ۵۲۰ متفاوت است.

پی‌نوشت‌ها

۱- به علت طولانی شدن نشانی بسامدهای اوزان اشعار مورد بررسی، برای جلوگیری از درهم ریختگی متن، آنها را در این پی‌نوشت آوردیم:

(طوسی، ۱۳۵۶: ۱۴۵، رمل مثنی سالم: ۴۷۳، ۶۰۳، ۶۲۷، ۶۴۰، رمل مسدس سالم: ۴۹، ۲۵۳، رمل مثنی مقصور: ۱۷، ۲۵، ۳۶، ۴۷، ۷۴، ۸۲، ۹۲، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۸۴، ۴۱۰، ۵۲۹، ۵۹۶، ۶۱۴، ۶۵۰، رمل مسدس محذوف: ۱۸۸، ۵۶۲، ۶۶۳، رمل مثنی مخبون محذوف: ۲۳۰، ۴۴۱، رمل مسدس مخبون محذوف: ۷۱۱، هزج مثنی سالم: ۳۰۸، ۶۷۵، هزج اخرب دوری: ۴۷۵، ۵۴۷، ۳۸۱، هزج مسدس محذوف: ۲۴۴، هزج اخرب مکفوف ابتر: ۹، هزج مثنی اخرب مکفوف محذوف: ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۵۷، ۲۱۲، ۲۶۲، ۳۶۳، ۴۲۷، ۵۰۰، ۵۳۳، ۵۸۹، ۶۰۵، ۶۵۳، ۶۸۶، ۶۹۷).

۲- به علت طولانی شدن نشانی بسامدهای واژگان مورد بررسی، برای جلوگیری از درهم ریختگی متن، آنها را در این پی‌نوشت آوردیم:

(طوسی: ۱۳۵۶: وصل، وصل وصال: ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۷، ۴۷، ۸۶، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۶، ۲۴۱، وصل وصال: ۳۶، ۵۵، ۱۴۹، ۱۵۷، ۲۱۰، ۲۴۱، ۲۴۳، دوست: ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۷۸، ۲۸۴، ۳۲۸، ۴۵۷، ۴۷۴، ۵۳۰، ۵۴۷، ۵۷۰، ۵۸۹، ۵۹۵، ۶۰۳، ۶۳۴، ۶۶۲، ۱۹، ۱۷۸، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۹۰، ۳۲۸، ۴۲۷، ۴۷۴، ۴۹۴، ۵۰۰، بهشت: ۲۴۴، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۸۱، ۴۵۷، ۵۴۷، ۵۸۴، ۵۸۷، ۶۲۷، ۶۱۶، ۶۵۳، ۶۶۳، ۶۴۰، ۵۹۶، ۶۲۷، ۵۳۰، جنت: ۵۸۹، ۶۶۳، ۲۶۲، ۲۴۳، ۲۱۹، ۵۹، جنه المأوی: ۳۵۷، ۵۹۶، فرقت و فراق: ۱۶۸، ۵۶، ۴۱، ۴۰، ۲۵، ۲۶، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۶۸، ۲۹۰، ۳۱۹، عاصیا: ۱۹۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۹، ۳۴۵، ۴۴۷، ۴۷۳، ۵۸۴، ۶۰۳، ۶۱۴، ۶۸۶، ۶۷۵، ۶۲۷، ۶۱۰، ۶۰۳، ۳۲۸، ۳۸۴، دوزخ: ۳۲۸، ۳۸۴، ۴۱۰، ۶۰۳، ۶۶۳، ۶۵۰، ۴۱۰، ۳۸۴، ۴۱۰، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۹۷، ۳۲۸، ۳۴۵، ۳۷۱، ۳۸۴، ۴۱۰، آتش (مکنی از دوزخ): ۲۵، ۳۴۵، ۴۳۷، ۴۳۷، جهنم: ۶۵۰، زلت: ۲۶۰، ۱۱۲، ۱۸۸، ۲۵۹، ۵۲۰، ظلم، مظلوم و ظالم: ۲۶، ۱۱۲، ۱۸۸، ۲۵۹، ۵۲۰، گور: ۱۳۳، ۲۰۷، ۳۷۳، ۵۳۹، ۶۶۳، لحد: ۱۳۴، ۲۱۱، ۴۴۷، ۵۸۷، ۶۱۱، ۶۹۱، بیداد: ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۲۸، ۴۳۳، ۴۹۰، ۵۷۴، ۶۱۱، دیدار: ۲۶، ۵۷، ۸۲، ۹۹، ۱۰۲، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۵۳، ۳۱۹، ۳۴۵، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۳۳، ۵۳۴، ۶۶۳، ۶۸۶، ۹۲، ۱۵۷، ۲۰۲، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۶۳، لقا: ۲۷، ۴۵۷، ۵۳۰، ۵۸۹، ۶۳۴، ۶۴۰، ۵۱۴، ۵۹۶، ۵۰۰، ۴۸، ۵۶، ۱۳۳، ۳۷۸، ۴۶۰، ۵۰۰، رؤیت: ۱۸۹).

منابع:

کتاب‌های فارسی

- ۱- انوری ابیوردی، علی بن محمد. (۱۳۴۰). *دیوان انوری ابیوردی*. به اهتمام سعید نفیسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- بهاء‌ولد، محمد بن حسین خطیبی بلخی. (۱۳۵۲). *مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی*. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: طهوری.
- ۳- خواجه عبدالله انصاری. (۱۳۷۲). *مجموعه رسایل خواجه عبدالله انصاری*. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- ۴- سعدالدین وراوینی. (۱۳۸۰). *مرزبان‌نامه*. تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۵- سلمان ساوجی. (۱۳۷۱). *دیوان سلمان ساوجی*. تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۶- سهروردی، شهاب‌الدین (شیخ اشراق). (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تحشیه و مقدمه سید حسین نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)*. تهران: ققنوس.

- ۸- طوسی، احمد بن محمد بن زید طوسی. (۱۳۵۶). جامع الستین. تصحیح محمد روشن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۹- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۵۲). قابوس نامه. به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- مولوی، جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۶۳). دیوان شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- ----- . (۱۳۸۹) مکتوبات مولانا. تصحیح توفیق ه. سبحانی. تهران: مرکز.

کتابها به زبان دیگر

- ۱- ابن الأبار، ابی عبدالله محمد بن ابی بکر الفضاعی البلسنی. (۱۸۸۶). التکملة لکتاب الصلاة. عنی بطبعه و حواشیه الشیخان فرید بل مدیر مدرسه تلمسان و ابن ابی شنب المدرس بمدرسه الجزائر روخس. مجریط.
- ۲- ابن الجوزی، ابوالفرج. (۱۹۷۳). المدهش. بیروت: مؤسسه العالمیه.
- ۳- ----- . (۱۹۹۴). من نفایس الوعظ الاسلام ینشر اول المره: المثنور. حققه هلال ناجی. بیروت: دار الغرب اسلامی.
- ۴- ----- . (۱۹۹۰). اللطائف. عنی بتحقیقها عبدالله بدران. دمشق: دار المحبه.
- ۵- ابوبکر ابن ابی الدنیا القرشی. (۱۴۲۰). کتاب القبور. المحقق طارق محمد سکلوغ العمودی. مدینه: مکتبه الغرباء الأثریه.
- ۶- ابوالعتاهیه، اسماعیل بن قاسم. (۱۳۸۴). ابوالعتاهیه اخباره و اشعاره، عنی بتحقیقها الدكتور شکری فیصل. دمشق: مطبعة الجامعه.
- ۷- ابوالفتح بستی. (۲۰۰۸). دیوان ابوالفتح بستی. محشی عاشور شاکر. دمشق: دار الینابیع.
- ۸- ابونواس، حسن بن هانی. (۱۳۷۲ ه. ق.). دیوان ابی نواس. تحقیق احمد عبدالمجید الغزالی. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۹- الخبزأرزی، نصر بن احمد البصری. (۱۴۱۰). دیوان الخبزأرزی. تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین. بغداد: مجله المجمع العلمی العراقی.
- ۱۰- الزمخشری. ابی القاسم محمود بن عمر. (۱۴۱۲). ربیع الابرار و نصوص الاخبار. تحقیق عبدالامیرمهنا. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۱- ابن ملقن المصری، عمرو بن علی. (۱۴۲۷). طبقات الاولیاء. قاهره: مکتبه خانجی.
- ۱۲- النهروانی الجریری، ابی فرج المعافی بن زکریا. (۱۴۱۳). الجلیس الصالح الکافی والانیس الناصح الشافی. دراسة و تحقیق دکتر محمد مرسی الخولی. بیروت: عالم الکتب.
- ۱۳- بحتری، الولید بن عبید. (۱۴۱۴). دیوان بحتری. شارح محمد تونجی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۴- الثعالبی، ابو منصور عبد الملك. (۱۴۳۲). لطائف اللطف. تحقیق د. صلاح الدین الهواری. بیروت: المکتبه العصریه.
- ۱۵- عبدالحلیم محمود. (۱۹۹۳). ابومدین الغوث: شیخ الشیوخ ابومدین الغوث حیاتہ و معراجہ الی الله. قاهره: دارالمعارف.
- ۱۶- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۱۰). البیان و التبیین. تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الجیل.

- ۱۷- خالدین. (۱۹۶۵). کتاب الاشباه و النظائر من اشعار المتقدمین و الجاهلیة و المنخصرمین. محقق محمد یوسف، جزء الثاني. قاهره: لجنة التالیف و الترجمة و النشر.
- ۱۸- العبدلکانی الزوزنی، ابو محمد عبد الله بن محمد. (۱۹۷۸). حماسة الظرفاء من اشعار المحدثین و القدماء. تحقیق محمد جبار المعید. بغداد: وزارة الثقافة و الفنون العراقیة.
- ۱۹- قطب الدین نسابوری کیدری. (۱۳۷۳). سروده‌های منسوب به علی ابن ابیطالب. تهران: انتشارات اسوه.
- ۲۰- متنبی، ابی طیب احمد بن حسین. (۱۴۱۴) دیوان ابی طیب متنبی. قم: منشورات الشریف الرضی.

مقالات

- ۱- تنوخی، ابوعلی محسن بن ابوالقاسم علی. (۱۳۶۱). نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، المجمع اللغة العربیة بدمشق. المجلد السابع عشر جمادی الاولی. العدد ۴: ۷۱۲-۷۲۶.
- ۲- چتین، نهاد. (۱۳۹۱). أبو محمد عبد الله بن محمد بن یوسف العبدلکانی الزوزنی و کتابه حماسة الظرفاء من أشعار المحدثین و القدماء. ترجمه الدكتور عزة حسن. المجمع اللغة العربیة بدمشق. المجلد السادس و الأربعون. شعبان- العدد ۶ و ۵: ۲۶۴-۲۴۹.
- ۳- خواجه رشید الدین فضل الله همدانی. (۱۳۰۷). مکاتیب تاریخی. ارمغان. سال نهم. اردیبهشت و خرداد. شماره ۲-۳: ۱۹۲-۷۳.
- ۴- رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری. (۱۳۴۱). مکارم اخلاق. مصحح محمدتقی دانش پزوه، مقالات و بررسیها. دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. پیش شماره ۱. ۲۱۰-۱.
- ۵- سلیمانی، قهرمان. (۱۳۷۷). نیشابوری در سمرقند. ایران شناخت. دبیرخانه انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک المنافع و قفقاز. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. شماره ۱۰: ۵۷-۳۲.
- ۶- مؤمنی، مصطفی. (۱۳۸۱). تبریز. دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.